

جنبش زنان در گیومه

در ستایش ۸ مارس 1.



محمد قراگوزلو

Mohammad.QhQ@Gmail.com

یکم

- ...راست است که معیار آزادی هر جامعه‌یی بر مبنای آزادی زنان سنجیدنی است .
- ...راست است که آزادی هر جامعه‌یی در گرو آزادی زنان است .
- ...راست است که بدون آزادی زنان سخن گفتن از آزادی جامعه یاوه است .
- راست است که زنان نیمی از جمعیت هر جامعه را شکل می‌دهند و هر جنبش اجتماعی فقط با حضور .
...نیمه‌ی خود (زنان) توان‌مند است
- راست است حتا در مدرن‌ترین جوامع و کشورهای معاصر زنان از حقوق اجتماعی برابر با مردان .
...برخوردار نیستند
- راست است که در کشورهای فرعی، زنان بیش از کشورهای سرمایه‌داری اصلی از ستم‌های جنسی، .
...حقوقی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره رنج می‌برند
- راست است که در کشورهای فرعی سرمایه‌داری - از جیبوتی و نیجریه و لیبی و کویت و بحرین و .
مبارزه برای آزادی پوشش و فرهنگ و - مصر و اردن و عراق و ایران گرفته تا پاکستان و افغانستان
هنر و حق طلاق و حضانت و برابری جنسی و ارث برابر و غیره - اگرچه تلاشی تقلیل‌گرایانه است اما
...هر اندازه پیش‌رفت در تحقق آزادی زن و احقاق مطالبات پیش گفته حرکتی مثبت و رو به پیش است

دوم

همه‌ی این‌ها و موارد مشابه راست است ولی بر مبنای این نظریه که "تاریخ جوامع از گذشته تاکنون،

تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی بوده است." (مانیفست - ۱۸۴۸) می‌توان گفت - و پذیرفت - که

آنچه امروزه تحت عنوان "جنبش زنان" مشهور شده است و با آبوتاب و لعابی از نحلّه‌های مختلف فمینیستی، مطالباتی معقول را پی می‌گیرد (در مورد جنبش‌های فمینیستی بنگرید به مقاله‌ی مبسوطی از این قلم تحت عنوان "ناامنی جنسی و جنبش‌های فمینیستی"، ۱۳۸۸/۱۲/۱۰، این‌جا و آن‌جا)، نه فقط حرکتی مینی‌مالیستی‌ست که در غالب اوقات به منافع اکثریت زنان کارگر و زحمت‌کش بی‌اعتنا می‌ماند، بل‌که در مجموع به سبب پای‌گاه فرا طبقاتی خود از ظرفیت‌های نهفته و فعال ذهنی و مادی جنبش‌های اجتماعی فراگیر مبتنی بر استراتژی سوسیالیستی نیز می‌کاهد.

جنبش زنان - همه جا در گیومه - به یک مفهوم جداسازی، انتزاع و محروم کردن جنبش طبقات فرودست از نیمه‌ی پرتوان آن نیرویی است که می‌تواند در مبارزه‌ی طبقاتی کار - سرمایه، توازن قوا را به سود طبقه‌ی کارگر به هم بریزد.

جنبش زنان در کشورهای سرمایه‌داری فرعی با وجود درجه‌یی از ترقی‌خواهی که پیش‌تر برشمردیم مقوله‌یی ناروشن است که در بهترین شرایط تا حد جنبش‌های موج دوم فمینیستی در کشورهای اصلی سرمایه‌داری ارتقا می‌یابد و آخرین ظرفیت‌اش مبارزه با خشونت (خانواده‌گی، اجتماعی) علیه زنان و پس زدن ستم‌های جنسی است.

من در چند مقاله از جنبش زنان به عنوان متحد جنبش کارگری یاد کرده‌ام. اینک ضمن تصحیح آن موضع تاکید می‌کنم جنبش زنان نه تنها از خصلت طبقاتی مشخص و واحدی برخوردار نیست بل‌که به که آنان نیز خواهان آزادی پوشش و حق طلاق و حضانت - واسطه‌ی در بر گرفتن مطالبات زنان بورژوا و... هستند - صف زنان کارگر را متشتت می‌کند و جنبش کارگری را به تحلیل می‌کشد.

جنبش زنان همواره بر نازل‌ترین سطح ممکن مطالبات رفرمیستی درجا زده است و در ایران، زمانی که در اوج بره‌کشانس بود برای مشروعیت بخشیدن به پلاتفرم خود، به سوی آقایان منتظری و صناعی دست کومک دراز می‌کرد.

شکل جدید همان جنبش، اینک به دلیل فشارهای دولت دهم، به غرب خزیده و خواسته‌های خود را در پارلمان‌های بورژوایی و مراکز متکی به سرمایه‌داری از جمله جایزه‌ی نوبل و پولیتسر و لابی با سیاست - مداران دنبال می‌کند. این شکل جدید چه بداند و چه نداند، واقعیت این است که طرف‌های به اصطلاح حامی او خود از جمله ناقضین حقوق اولیه‌ی زنان هستند. کافی‌ست که به رفتارهای بیمارگونه‌ی جنسی برلوسکونی دقیق شوید تا به عرضم برسید. مضاف به این‌که اگر در غرب زنان از مصونیتی نسبی در حیطه‌ی نهاد کار و خانه برخوردارند و از خشونت سازمان یافته علیه آنان کاسته شده است و آپارتاید جنسی تا حدودی به بایگانی رفته است، همه و همه دست‌آوردهای بیش از صد و پنجاه سال مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر است که به این آزادی‌های نسبی مفهوم واقعی می‌بخشد.

انکشاف مبارزه‌ی طبقاتی در کشورهای اصلی سرمایه‌داری تبعاً مطالبات زنان را با آنچه که زنان در کشورهای فرعی سرمایه‌داری پی می‌گیرند متفاوت کرده است. چنین گفته می‌شود که دغدغه‌ی اصلی زنان ایران حضور در استادیوم‌های فوتبال و مقولاتی‌ست که در فیلم‌های جعفر پناهی و ته‌مینیه میلانی راست نیست. نادرست نیست اما درست هم نیست. در ایران نیز دنبال می‌شود. راست است. اما همه استثمار بیش‌تر، بی‌کاری و به تبع آن فقر و به دنبالش فحشا زنده‌گی زنان را سخت شکننده کرده است.

(در این مورد بنگرید به مقاله‌یی از این قلم تحت عنوان: بی‌کاری، فقر و روسپی‌گری این‌جا و آن‌جا) همین استثمار و خشونت جنسی به صورت دیگری در کشورهای اصلی سرمایه‌داری نیز مشاهده می‌شود. گیرم به شکلی شیک و مدرن‌تر. واقعیت است که بی‌کاری و فقر مهم‌ترین معضل اکثریت زنان جهان از آمریکا تا ویتنام، از انگلستان تا ایران، از پرتغال تا تایلند و اندونزی و عراق و مصر و تونس و لیبی و... است. جنبش‌های فمینیستی و جنبش زنان به مهم‌ترین نیاز زنان بی‌تفاوت می‌ماند. جنبش زنان از مطالبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی زنان خانه‌دار سخن نمی‌گوید، نسبت به وضع کودکان کار بی‌تفاوت می‌ماند. به حاشیه‌ی شهرها و روستاها نمی‌رود. از زنان کارگر امضا نمی‌گیرد. (امضای خانم عبادی که معروف خانم رایس و کلینتون و آلبوماری فقید و ون‌کیمون هستند کجا و (امضای فلان زن کارگر کجا؟

کلیت فرا طبقاتی جنبش زنان اجازه نمی‌دهد که آنان از کار، نان، مسکن و آزادی سیاسی سخن بگویند. خیلی از اعضای این جنبش اساساً نیازی به کار و نان و مسکن ندارند و هزینه‌ی یک "میک‌آپ" لازمه‌ی حضورشان در فلان اکسیون، از اجاره خانه‌ی فلان کارگر زن نیز فراتر می‌رود. گفته می‌شود جنبش زنان جریانی مدنی‌ست که برای سکولاریسم، رفع تبعیضات جنسی، دموکراسی (از نوع پارلمانتاریستی) مبارزه می‌کند. از قرار با این افق فی‌المثل سکولاریسم الهام علی‌اف باید برای این جنبش ارضا کننده باشد. مدل جمهوری مری رابینسون آرمان‌گرایانه و رسیدن به جایگاه بی‌نظیر بوتو اغواکننده! واقعیت این است که در سه کشور آذربایجان، ایرلند و پاکستان حقوق زنان به سه شکل کم و بیش متفاوت نقض می‌شود. البته که قصابان برآمده از اسلام سلفی در پاکستان وحشیانه‌تر از اوباش علی‌اف به حقوق زنان یورش می‌برند، اما در نهایت عقلانی شدن القاعده‌ی زن‌کش پاکستانی - به روایت جنبش زنان - در استثمار زنان نفت‌گر باکو متوقف می‌شود و به آزادی زن نمی‌انجامد. دوستان بسیار نازنینی از "تشکل زنان کارگر" دفاع کرده‌اند، اما اگر می‌پذیریم که زنان کارگر به عنوان نیمی از طبقه‌ی کارگر فقط در متن جنبش چپ کارگری قادر به ایفای موثر نقش طبقاتی خود هستند، دیگر سخن گفتن از یک تشکل مستقل شقه‌کردن جنبش کارگری‌ست. تشکل زنان کارگر فی‌المثل باید برای ایجاد رختشوی‌خانه، سه روز مرخصی مازاد بر مردان کارگر، شرایط ویژه محیط کارگر، دست‌مزد شهروندی برای زنان خانه‌دار - خانه‌داری به عنوان کار - تاسیس شیرخوارگاه و مهدکودک و مشابه این‌ها مبارزه کند. اگر این خواسته‌ها در متن پلاتفرم جنبش کارگری ثبت نشود، راست‌ترین مفهوم آن فرو غلتیدن این جنبش در سراشیب انحطاط مردسالاری است و به تبع آن از دست دادن ماهیت ترقی-خواهانه و سوسیالیستی جنبشی است که برای آزادی جامعه مبارزه می‌کند. زنان کارگر بخشی از طبقه‌ی کارگرند و تبعاً جنبش یا تشکل این زنان نیز فقط در درون طبقه می‌تواند شکل بگیرد تا در کنار هم‌زمان مرد، علیه سرمایه‌داری مبارزه‌ی طبقاتی متشکل را پیش ببرد.

لنون را زمزمه کنید تا بخش بعدی یادداشت را بنویسم این ترانه‌ی زیبای جان

زن فرودست‌ترین دنیاست

آری چنین است

بیندیش و کاری کن

مجبورش می‌کنیم که صورتش را رنگ کند
و برای مان بر قصد
اگر نخواهد برده باشد می‌گوییم دوست‌مان ندارد
اگر واقعی باشد می‌گوییم ادای مردان را در می‌آورد
او را مدام تحقیر می‌کنیم
اما چنین می‌نماییم که روی سرمان جا دارد

جنبش زنان در گیومه

زنان فرودست در خانه سیاه است. 2

محمد قراگوزلو

Mohammad.QhQ@Gmail.com

*به یاد اثری پرستو فرهودی

سرفرار

یادداشت کوتاه "جنبش زنان در گیومه، ۱- در ستایش ۸ مارس" را با زمزمه‌ی بخشی از ترانه‌ی "زن فرودست‌ترین دنیاست" از جان لنون به پایان بردیم و قرار گذاشتیم که بعد از نجوای این ملودی، سخن خود را ادامه دهیم. اینک سرفرار آمده‌ایم. به یاد پرستو فرهودی*. زنی شوریده و شیدا که خاطره‌اش در تلفیقی از سراب حقیقت خیال و مهتاب واقعیت حال در رمان "پرستو در باد" این قلم به تاریخ جنبش اجتماعی ضد سلطنت پیوسته است و کتابش در انتظار یا پندار کسب مجوز در وزارت ارشاد خاک می‌خورد.

داستانی بر محور عشق و بر لولای تقابل تنوریک و سمپاتیک دو نماینده‌ی چپ چریکی و چپ کارگری...

زنان محصور ثروت و قدرت

بر مبنای یک تحلیل مبتنی بر داده‌های جامعه‌شناختی در کشورهای فرعی سرمایه‌داری، افراد و سیاست-

مداران به طور معمول از مسیر قدرت به ثروت می‌رسند. رضاشاه نمونه‌ی بارز این مدعاست که در ابتدای خزیدن به پله‌های اولیه‌ی قدرت سرجوخه‌ی فرودست و فقیری بیش نبود اما هنگام تبعید نیمی از سرزمین‌های ایران را به نام خود ثبت کرده بود. میزان ثروت بن‌علی و مبارک و قذافی و سایر دیکتاتورهای لرزان منطقه‌ی اگرچه پوشیده است اما در یک قلم گفته شده که جناب سرهنگ قذافی بیش از ۳۰ هزار میلیارد دلار ناقابل اندوخته‌ی مالی دارد. در مقابل افراد و سیاست‌مداران در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته از مسیر ثروت به قدرت سیاسی می‌رسند. ما هم مثل شما شنیده‌ایم که همین حضرت باراک اوباما ی ظاهراً مردمی نزدیک به پنجاه میلیون دلار در ستادهای تبلیغاتی خود هزینه کرده است. چنین پول‌هایی البته در انتخابات‌های برگزار شده در ایران نیز حیف و میل شده است که از آن می‌گذریم. به هر صورت طبقه‌ی بورژوازی چه از مسیر ثروت یا از طریق قدرت به نظام و ابزار سلطه‌ی طبقاتی (دولت) نایل آمده باشد، واقعیت این است که مالکیت وسایل تولید را در اختیار دارد و با این وسیله دو عنصر اصلی قدرت و ثروت را نیز هم زمان تحت کنترل خود گرفته است. غالب وسایل تولید در همه‌ی کشورهای سرمایه‌داری اصلی و فرعی زیر یوغ مردان است و به تبع آن بیش‌ترین ثروت موجود در دنیا نیز در حساب آقایان نهفته است. به این مفهوم می‌خواهیم بگویم که شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، اساساً متکی به روابط اجتماعی مردسالارانه است، و به یک عبارت سرمایه‌داری از جنس مرد است! به معنای دیگر در ماجرای توزیع ثروت و قدرت زنان عدد تعیین‌کننده‌ی نیستند.

مشارکت زنان

به دلیل پیش گفته انتظار مشارکت برابر و فعال زنان با مردان، تحت سلطه‌ی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری از اساس بی‌هوده است. بر اساس آخرین سرشماری رسمی در ایران (۱۳۸۵) زنان ۴۹/۱ درصد جمعیت کشور را ساخته‌اند. جمعیت کل کشور در آن تاریخ بالغ بر ۷۰ میلیون و ۴۹۵ هزار و ۷۸۲ نفر میلیون و ۸۶۶ هزار و ۳۶۲ نفر و شمار زنان ۳۴ میلیون و ۶۲۹ هزار و ۳۵ بوده است. تعداد مردان ۴۲۰ نفر بوده است. در واقع زنان ایران تقریباً ۴۹/۱ درصد از کل جمعیت کشور را شکل داده‌اند. نسبت جنسی جمعیت ۱۰۳ یا به ازای هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۳ مرد ثبت شده است. نکته‌ی جالب این‌که در ایران میان میزان مولید و اشتغال زنان رابطه‌ی منفی جریان داشته است، تا آن‌جا که در مقابل یک درصد افزایش باروری، میزان اشتغال زنان ۲۳ درصد کاهش یافته است!! به گزارش مرکز آمار ایران جمعیت فعال زنان در حوزه‌ی اشتغال صرفاً ۱۲/۷ درصد بوده است. نرخ مشارکت زنان در این زمان فقط ۱۴/۵ درصد ارزیابی شده حال آن‌که همین نرخ در عربستان زن ستیز ۲۱/۵ درصد بوده است. و جالب‌تر این‌که در زمان کیا و بیای اصلاح‌طلبان، که بوق و کرنا‌ی "حقوق زن" گوش عالم و آدم را گر کرده بود میزان دست‌رسی زنان به سمت‌های مدیر کلی در دستگاه‌های دولتی ۱/۴ درصد بوده و میزان حضور زنان در مجلس ششم - به عنوان نهاد حداکثری مشارکت و اعتلای توسعه‌ی سیاسی و عروج دموکراتیزاسیون - از ۴/۴ درصد فراتر نرفته است. در همان دوره (سال ۱۳۷۸، دو سال بعد از دوم سازنده‌گی") سهم زنان از عضویت در هیات علمی دانشگاه‌ها صرفاً ۱۸/۲ "خرداد و ده سال پس از سه درصد کمتر از سال ۱۳۵۷ بوده است. - درصد

سیاست‌های تعدیل ساختاری نئولیبرالی و فقر زنان

و اجرای برنامه- (ESAP) و تعدیل ساختاری ارتقا یافته (SAP) برنامه‌های موسوم به تعدیل ساختاری های سمی و مهلك صندوق بین‌المللی و بانک جهانی - و به ویژه خصوصی‌سازی های نئولیبرالی - زنان را به گودال بدترین شرایط اقتصادی ممکن ظرف صد سال گذشته، انداخته است.

ساعات کار بیش‌تر از مردان

برای اشتغال درآمدزا محدودیت فرصت

حذف از گردونه‌ی نیروی کار تولید مستقیم

تحدید شرایط کار در مراکز دولتی و انتقال به بخش‌های خصوصی با دست‌مزد نازل

هُل دادن زنان به سوی صنعت پورنوگرافی و روسپی‌گری خیابانی

آزار جنسی در داخل و خارج محیط کار به ویژه در شیفت شب

محرومیت از مرخصی زایمان

محرومیت از حق عائله‌مندی

محرومیت از حق نماینده‌گی شدن در اتحادیه‌ی کارگری

اخراج بعد از ازدواج

آمار ساز و کار این "خانه‌ی سیاه"- به تعبیر فروغ - در کشورهای زیر یوغ برنامه‌های نئولیبرالی بسیار نزدیک است. برای نمونه به وضع کارگران زن در ایده‌آل‌ترین کشور یا بهشت موعود سرمایه-داری یعنی ژاپن، اشاره می‌کنم. در ژاپن از میان شاغلین ثابت، مردان ۸۸/۲ درصد نیروی کار را تشکیل حال آن که در بخش مشاغل نیمه‌وقت مردان تنها ۸/۱ درصد فعالند و ۴۰/۶ درصد نیروی کار می‌دهند نیمه وقت و بی‌ثبات به زنان تعلق دارد. اصلاحات اقتصادی و تغییر قانون کار در پنج سال گذشته به موازات تشدید بحران اقتصادی، زنان کارگر ژاپنی را به سیاه‌ترین زاویه‌ی ممکن بازار کار رانده است. قوانین محدودیت تعطیلات و کار تا پاسی از شب برای کارگران زن لغو شده است. اصلاحیه‌ی قانون فرصت مساوی اشتغال و قانون برخورد عادلانه با شاغلین صرف نظر از شرایط اشتغال یا بندهای قرارداد؛ دست‌کارفرمایان ژاپنی را بازگذاشته است تا به هر شکلی که دل‌شان خواست، زنان کارگر را را نیز تصویب نکرده است. (ILO) تحت فشار قرار دهند. دولت ژاپن حتا معاهده‌ی سازمان جهانی کار در هنگ‌کنگ، کره‌ی جنوبی، مالزی، اندونزی، نپال، تایلند، ویتنام، سریلانکا، هند تا آفریقای شمالی و برای مثال در کره‌ی جنوبی (یکی دیگر از چند خاورمیانه وضع به همین منوال - و البته وخیم‌تر - است بهشت موعود سرمایه‌داری) شغل ۷۰ درصد کارگران زن بی‌ثبات است. این بی‌ثباتی در ایران به مشاغل قرارداد سفید مشهور شده است و کارفرما می‌تواند به طور یک‌جانبه و با اراده‌ی شخصی کارگر را اخراج کند.

زنان مجرد و مطلقه در خانه‌یی که سیاه است

یک ضرب‌المثل تزاری می‌گوید: «خیال کردم دو نفرند، اما بعد دانسته آمد که آنان یک نفر بودند. مردی با همسرش!!»

زنان مجرد یا مطلقه - اگر بر و رویی هم داشته باشند - در محیط کار یا جامعه همواره در معرض سو-

ءاستفاده‌ی کارفرما و مردان قراردارند. مضاف به این‌که زنان شوهردار نیز باید "مسئولیت خطیر"

حامله‌گی، زاییدن، پروریدن، شستن، پختن، و البته هم بستر شدن را - حتا در مواقعی که تمایلی ندارند

– به دوش بکشند و اگر در همین حال شاغل نیز باشند باید این روند را فقط با معیار استئمار وحشیانه محک زد.

در جامعه‌ی سرمایه‌داری، زنان مطلقه یا مجرد همیشه در شمار مغلوبان محسوب می‌شوند و در هیچ بازار کار به آنان یک‌جور ستم می‌کند و بازار عمومی جامعه‌ی چوری دیگر. به محکمه‌ی برنده نیستند زعم کارفرما زن مطلقه‌ی که به دنبال کار آمده است، ناگزیر باید به تمام شرایط پست و پیش‌نهادهای غیرمنصفانه و ضد انسانی تن بدهد. دستمزد کم و کار غیر تخصصی. و اگر مناسب بود کام‌جویی. زن مطلقه می‌داند که آسمان هر کجا همین رنگ است و مقاومت به مثابه‌ی بی‌کاری و فقر است. ناگزیر با نازل‌ترین دستمزد نیز نیروی کارش را به حراج می‌گذارد. به این مشاغل می‌گویند "کار زنانه!!" این اصطلاح کثیف تنها مفاهیم کار غیر تخصصی و دستمزد ناچیز را تداعی نمی‌کند. تعفن موجود در جامعه‌ی مردسالار را نیز معنا می‌کند. "کار زنانه" یعنی کاری که هر مردی حاضر به پذیرفتن آن نیست.

زنان دو شغله

کارخانه‌گی امری واجب و البته بدون مزد و منت است. و چون جای مادران در بهشت است پس باید علاوه بر وظیفه‌ی مادری، از جوراب بوگندو تا لباس زیر شوهران را بشویند. اتو بزنند و همیشه بوی پیاز داغ صادر کنند. در همین مناسبات خانوادگی، اگر کمی پیش‌تر برویم، درمی‌یابیم که آمیزش جنسی غالباً یا همواره با پیش‌نهاد – بهتر نیست گفته شود: تحمیل – مردان انجام می‌شود و اگر زنی به هر دلیل - از جمله خسته‌گی تن و جان - آماده‌گی نداشته باشد، این عمل یک‌سویه آغاز و تمام می‌شود. می‌خواهم بگویم که در جامعه‌ی مردسالار سرمایه‌داری زنان حتا مالک جسم خود نیز نیستند.

کار در - در این مناسبات زنان شاغل و خانه‌دار، اگرچه عملاً دو شغله هستند، اما فقط به خاطر یک شغل بیرون خانه - مزد می‌گیرند. در چنین خانواده‌هایی که زنان و مردان پا به پای هم کار می‌کنند اگر در یا اتوموبیلی خریداری شود، در غالب قریب به اتفاق موارد، سند مالکیت آن به نتیجه‌ی پس انداز، خانه نام مرد ثبت می‌شود. زنان فقط مالک جهیزه‌ی هستند که بعد از دو سه سال پوسیده است و چون قرار بوده با رخت سفید به خانه‌ی بخت بروند و با موی سفید عازم آخرت شوند، پس نباید بهره‌ی مادی از دنیای دنی و گذرا داشته باشند.

زنان دو شغله عموماً وقت مفید و آزاد ندارند. خسته از کار به خانه باز می‌گردند و شغل دیگری را شروع می‌کنند. اما وضع مردان به گونه‌ی دیگر است. آنان با دوستان‌شان - اگر زن صیغه‌ی دوم و سوم در کار نباشد - قرار گردش و چرخش می‌گذارند. در مهمانی‌ها پاسور و تخته نرد می‌زنند و زنان می‌پزند و سرو می‌کنند و می‌شویند و زر زر بچه را می‌شنوند و آخر شب، خسته و شکسته برای آغاز روزکاری دیگر، به رخت‌خوابی می‌روند که انتظار عشوه از جسمی فرسوده دارد و چون نتیجه‌ی مطلوب سازی صبحانه‌ی فرزندان مدرسه‌ی و رخت و نمی‌گیرد به سراغ دیگری می‌رود. تازه زنان برای آماده لباس پوشاندن فرزندان باید دست کم یک ساعت زودتر از مردان خواب را در چشمان‌تر خود بشکنند!

در افزوده: به همین دلیل سخن گفتن از تشکل زنان از یک سو اتوپیک است و از سوی دیگر "لازم؟" ((یک خانواده با زن دو شغله را در نظر بگیرد که به مهمانی دعوت شده‌اند. روی کارت دعوت نوشته "آقای الف به همراه خانواده" در بهترین شرایط به جای خانواده می‌نویسند "به اتفاق بانو". معروف است که لئوتولستوی (نویسنده‌ی جنگ و صلح و..) همیشه مشغول کار خود بوده و به همسرش در حد

یک رحم بارآور توجه می‌کرده است. در این حال همسر تولستوی شاکی از بی‌اعتنایی شوهر، همیشه در حال قروند بوده است. تا این‌که یک روز خدمت کار خانه به خود اجازه می‌دهد تا سر خانم داد بزند که: "خانم! جناب کنت در حال حل مشکلات بشریت هستند و فرصت پرگویی‌های شما را ندارند. لطفاً دست از مصیبت را ببین!" "سر ایشان بردارید"

و سندیکا غیبت زنان در اتحادیه

شاید به دلایل پیش گفته است که زنان کارگر در بدنه و به خصوص رهبری سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری نقش مفید و موثری ندارند. همه می‌دانند که اعضای هیات مدیره‌ی غالب اتحادیه‌های کارگری را مردان تشکیل می‌دهند. در سخن‌رانی‌هایی که به مناسبت‌های مختلف از جمله یک مه و حتی ۸ مارس انجام می‌شود، صدای مردان شنیده می‌شود. مدیران اتحادیه‌های (محافظه‌کار) کارگری معتقدند که سازمان‌دهی زنان در متن جنبش کارگری دشوار است!! "زنان کارگر - به دلیل ضیق وقت - باید به" وظایف خود در خانه نیز عمل کنند و تبعاً وقت لازم برای فعالیت اجتماعی ندارند. استدلال مهمی که بارها با حضور قاطع زنان در سخت‌ترین شرایط مبارزه‌ی طبقاتی نفی شده است.

در آستانه‌ی به قدرت رسیدن تاجر (نئولیبرالیسم هار انگلیسی) فقط ۲۷ درصد از اعضای اتحادیه‌های کارگری انگلستان از زنان شکل بسته بود و شگفت آن‌که از این میزان صرفاً دو درصد در رده‌ی مدیریت بی‌ایفای نقش می‌کردند. در کنگره‌های سالیانه‌ی دهه‌ی منتهی به عروج تاجریسم فقط ۵ درصد اتحادیه معلوم است که در چنان شرایطی که طبقه‌ی کارگر نیمی از قدرت کمی و از نماینده‌گان اعزامی زن بودند کیفی خود را به همراه ندارد مغلوب نئولیبرالیسم می‌شود

زنان کارگر اگرچه نسبت به شرایط و محیط کار همواره از مردان حساس‌تر و هوش‌مندتر بوده‌اند اما جدی گرفته نشده است. - های کارگری - چه رسد به کارفرما ویژه‌گی بارز آنان هرگز از سوی اتحادیه اصطلاح آشنا و منحوس "اعضای اتحادیه های کارگری و همسرانشان" - حتی اگر اشاره به زنان خانه- دار باشد - به تنهایی گویای نادیده گرفتن زنان کارگر است.

آسیب‌پذیری و هوش‌مندی زنان

زنان کارگر با وجود هوش‌مندی پیش‌گفته همیشه از مردان آسیب‌پذیرترند:

نامناسب بودن ابزار تولید به طور فیزیکی -

محیط کار خصمانه، خشن و مردانه -

کارفرمای مرد

فقدان سرویس‌های بهداشتی مناسب و مجهز -

تبعیض و تهدید جنسی

آثار خطرناک عوامل شیمیایی و بیولوژیکی بر زنان کارگر باردار

استرس ناشی از شیفت‌های نامنظم و کار بی‌ثبات

آسیب‌های فیزیکی از جمله ریاضی، چشمی، استخوانی و عضلانی

با وجودی که زنان در حوزه‌ی جست‌وجو، فهم و انتقال هشدارها و اخطارها، تحمل دشواری‌ها، کاربست

صحیح وسایل ایمنی، دقت در درک نشانه‌ها، دریافت خطرات کار و غیره از موقع و وضع به مراتب

بهتری نسبت به مردان برخوردارند اما به دلیل بعضی کاستی‌های فیزیکی (از جمله قدرت کمتر عضلانی) همواره در شغل‌هایی به کارگرفته می‌شوند که ارتباط مناسبی با توان‌مندی‌های شان ندارند. زنان به لحاظ آموزش پذیری نیز از مردان قوی‌ترند. با وجود تمام محدودیت‌ها، در کشوری مانند ایران کیفیت و کمیت دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دختر، همیشه از پسران برتر بوده است. در آمریکا به ازای هر ۱۰۰ فارغ‌التحصیل پسر، ۱۳۰ دختر فارغ‌التحصیل می‌شوند. در سوئد این میزان به نسبت ۱۰۰ به ۱۵۰ به سود دختران است.

باقی این سخن را زین سان همی شمار...

در صد سال گذشته مدیای مسلط بورژوازی تا توانسته است در حق شاخص‌ترین زنان صاحب نظر چپ و سوسیالیست از رزا لوکزامبورگ و الکساندرا کولونتای و کلارا زتکین تا رایا دونایفسکایا محدودیت‌های خبری و تصویری ایجاد کرده است. اگر تلاش زن کارگر بولیویایی (دوچانگارا) و مادر جونز، برای تحکیم مبانی بورژوازی صورت می‌بست، اکنون به اسطوره‌های فراموش ناشدنی تبدیل شده بودند. این ستم طبقاتی از بورژوازی شگفت نیست. اما واقعیت این است که جنبش کارگری نیز به دلیل حاکمیت جریان مردسالارانه، مجال رشد زنان را سلب کرده است. در کمیته‌ها و مجامع و اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری - از انگلستان و فرانسه تا ایران - کمتر نشانی از حضور قاطع زنان دیده شده است. در تاریخ فرهنگ یک‌صد سال گذشته‌ی ایران به ندرت می‌توان در حد انگلستان یک دست زنان شاخص پرشمرد. همپای دهخدا و نیما و هدایت و شاملو و ساعدی. تاریخ مرد محور این کشور - که حتا معشوقه‌اش نیز مرد است و مغ بچه است و من در یک کتاب به آن پرداخته‌ام - راه رشد زنان را بسته است. این، تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی است که زنان غالباً در آن غایب بوده‌اند و اگر در جایی حاضر شده‌اند، حداکثر نقشی در حد مادر حسنی وزیر یا رابعه بنت کعب قزدارای ایفا کرده‌اند.

از قرار در تمام دنیا وضع به همین منوال بوده است. در "دموکراتیک"ترین کشور سرمایه‌داری معاصر (آمریکا) بانوی اول کشور، شهرت شوهرش را یدک می‌کشد و هنوز یک رئیس دولت زن پیروز انتخابات نبوده است. در همین کشور سارا پیلین صرفاً به خاطر جذابیت‌های جسمی و جنسی - وابته در کنار مک‌کین قرار می‌گیرد. خانم هیلاری کلینتون، اگر به اعتبار و - پارتی تی ساماندهی او باش چه خوب شد! نیز نمی‌شد. آه! خانم کلینتون GM سابقه‌ی شوهرش نبود مدیر حساب‌داری شرکت سرماجرای مونیکا لوینسکی لوند کوتاه آمدی، وگرنه الان کسی مانند سایروس ونس در جای تو نشسته بود...

بخش دیگری از ترانه‌های جان لنون را بخوانید و کمی از آلام این نوشته بکاهید:

زن فرودست‌ترین دنیاست
آری چنین است
اگر باور نداری نگاهی به شریک زنده‌گی‌ات بینداز
زن برده‌ی برده‌گان است
آری باید این را فریاد کرد
مجبورش می‌کنیم که بزاید و بچه‌دار شود
بعد می‌گذاریم یک مرغ چاق پیرخانه‌گی شود
به او می‌گوییم جایش در خانه است و بس
بعد سرزنش‌اش می‌کنیم که بیش از حد غیراجتماعی‌ست
و به درد دوستی نمی‌خورد...